

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه

**بررسی تطبیقی نظریه «عدالت» از نظر ارسطو و خواجه نصیرالدین طوسی**

استاد راهنما:  
دکتر فتحعلی اکبری

استاد مشاور:  
دکتر غلامحسین توکلی

پژوهشگر:  
زرافشان عرب مختاری

بهار 1390

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات  
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه  
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی






گروه فلسفه

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه خانم زرافشان عربمختاری

تحت عنوان:

بررسی تطبیقی نظریه "عدالت" ارسطو و خواجه نصیرالدین طوسی

در تاریخ ۹۰/۲/۲۱ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

	با مرتبه ی علمی دانشیار	فتحعلی اکبری	۱- استاد راهنمای پایان نامه
	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر غلامحسین توکلی	۲- استاد مشاور پایان نامه
	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر محمدجواد صافیان	۳- استاد داور داخل گروه
	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر جعفر شانظری	۴- استاد داور خارج از گروه
 امضای مدیر گروه فلسفه			

خدایا:

به من توفیق عطا کن تا بر آنچه مرا از دانش بپوشید مکن با باشم و به آنانکه زوایای تیره اندیش ام را با  
ورنگاری خویش روشن کرده اند ابر فراوان ده و مرا آن شایستگی عنایت فرماتاد با زنده جیات خویش بر فراوار  
دانش مزون تر از جانب تو باشم و عنایتی کن تا آموخته ام و بدین باشد و بتوانم به یاری علی که هر اوداده اند بنده  
ای شایسته برای تو و یاور تو و نابرای بندگانت باشم.

مادر و پدر و ابا که ابرت نزد خود اختصاص ده و دانش آنچه را از حقوق ایشان بر من لازم است به من عطا  
ایکنگ قدر دانی و رپاس دارم از اساتید فریفته و کرامت دگرگونی اکرمی استاد راهنما و دکتر  
فلا چه بدین تو کن که بتا و مشا و تو واضح فراوان هدایت کر من در انجام این پژوهش بودند.

پاس خدای را که به من درس زیدن آموخت

تقدیرم به:

پدر و مادرم

سرمایه های طفلی و جوهرم

و

همه مردم

پژوهانه هریشگی زندگی ام

## چکیده

اخلاق ارسطویی، اخلاقی غایت‌گرایانه است؛ یعنی ارسطو معتقد است در هر کاری که انجام می‌دهیم، هدف و غایتی است و غایت زندگی رسیدن به سعادت است. زندگی سعادتمندانه از نظر ارسطو یعنی زندگی مطابق با فضیلت و فضایل از نظر او به دو دسته فضایل اخلاقی و فضایل عقلانی تقسیم می‌شوند. فضایل عقلانی از طریق آموزش به دست می‌آیند و فضایل اخلاقی نتیجه عادت هستند. از جمله فضایل اخلاقی، عدالت است.

ارسطو عدالت را به دو معنای عام و خاص به کار می‌برد. عدالت عام، همان پیروی از قانون است. عدالت در معنای خاص، حدوسط افراط و تفریط است. عدالت خاص شاخه‌هایی دارد که عبارتند از: عدالت توزیعی، عدالت تصحیحی، عدالت بازرگانی.

در ادامه نسبت عدل و انصاف بررسی می‌شود و به شرایط عمل عادلانه هم اشاره خواهیم کرد. عدالت در فلسفه سیاسی ارسطو کاربرد زیادی دارد که به آن اشاره می‌کنیم. همچنین به کاربرد عقل عملی در مسأله عدالت خواهیم پرداخت.

اخلاق خواجه نصیرالدین هم اخلاقی غایت‌گرایانه است؛ یعنی او معتقد است هر کاری به دنبال هدف و غایتی است و غایت زندگی رسیدن به سعادت است. از نظر خواجه، سعادت مراتبی دارد و مرتبه‌نهایی آن زمانی است که افعال انسان الهی محض شوند. برای رسیدن به این مرحله باید به فضایل متصف شد. عدالت از جمله این فضایل است. خواجه عدالت را به دو معنای عام و خاص به کار می‌برد. عدالت در معنای عام یعنی تعادل قوای نفسانی و پیروی کردن آن‌ها از قوه عقل تا از تعادل آن‌ها، فضیلت عدالت ایجاد شود. در عدالت خاص، ابتدا از کاربرد عدالت در رابطه انسان با خدا صحبت می‌شود و در ادامه عدالت در رابطه انسان‌ها با یکدیگر بیان خواهد شد. عدالت از نکات کلیدی اندیشه سیاسی خواجه نصیر است که به آن اشاره خواهیم کرد. در ادامه شرایط عمل عادلانه هم مطرح خواهد شد و در پایان برتری تفضل نسبت به عدل را شرح خواهیم داد.

**کلید واژه‌ها:** عدالت، فضیلت، عقل عملی، ارسطو، خواجه نصیرالدین طوسی.

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

### فصل اول: کلیات

- 1-1- کلید واژه ها ..... 1
- 2-1- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن ..... 2
- 3-1- اهداف ..... 2
- 4-1- فرضیات و پرسش ها ..... 2
- 5-1- پیشینه تحقیق ..... 3
- 6-1- روش تحقیق و مراحل آن ..... 3

### فصل دوم: ارسطو

- 1-2- زندگی نامه و آثار اخلاقی ارسطو ..... 4
- 2-2- رویکرد اخلاق ارسطویی ..... 6
- 3-2- فضایل و تقسیم بندی آن ..... 6
- 4-2- اقسام عدالت ..... 9
- 1-4-2- عدالت عام ..... 9
- 2-4-2- عدالت خاص ..... 10
- 1-2-4-2- عدالت توزیعی ..... 11
- 2-2-4-2- عدالت تصحیحی ..... 13
- 3-2-4-2- عدالت بازرگانی ..... 14
- 5-2- نسبت عدل و انصاف ..... 15
- 6-2- شرایط عمل عادلانه ..... 16
- 7-2- عدالت در فلسفه سیاسی ارسطو ..... 18
- 8-2- عقل عملی ..... 25



## فصل سوم: خواجه نصیر الدین طوسی

- 32.....1-3- زندگی نامه و آثار اخلاقی خواجه نصیر
- 33.....2-3- رویکرد اخلاقی خواجه نصیر
- 38.....3-3- فضایل و تقسیم بندی آن
- 41.....4-3- عدالت از نظر خواجه
- 41.....1-4-3- عدالت عام
- 43.....2-4-3- عدالت خاص
- 45.....5-3- انواع عدالت
- 45.....1-5-3- عدالت در رابطه انسان با خدا
- 47.....2-5-3- عدالت در رابطه انسان ها با یکدیگر
- 47.....1-2-5-3- عدالت اجتماعی
- 48.....2-2-5-3- عدالت اقتصادی
- 49.....3-2-5-3- عدالت قضایی
- 50.....4-2-5-3- عدالت سیاسی
- 59.....6-3- شرایط عمل عادلانه
- 60.....7-3- نسبت عدالت و تفضل

## فصل چهارم:

- 62.....مقایسه، ارزیابی و نقد
- 76.....نتیجه گیری
- 79.....منابع و مأخذ

## مقدمه

مفهوم عدالت در کانون هر اندیشه فلسفی درباره سیاست و اخلاق قرار دارد. شاید اختلاف در آراء بسیاری از متفکران به اختلاف دریافت آنان از این مفهوم باز می‌گردد، و اگر بتوان این اختلاف دریافت را به درستی توضیح داد، راه تبیین اختلاف آراء نیز هموار می‌گردد. مثلاً اختلاف میان دو فیلسوف معروف یونانی، افلاطون و ارسطو به طور عمده به دریافت متفاوت آن دو از مفهوم عدالت بازمی‌گردد. عدالت چیزی نیست که فیلسوفان آن را ابداع کرده باشند بلکه همیشه در بین انسان‌ها مطرح بوده است و همگان نیکویی آن را قبول دارند و همه می‌دانند که نفع عدالت، عام است.

در پاسخ این سؤال که آیا عدالت فی نفسه خوب است یا خوبی آن تابع امر خداوند است، فیلسوفان و متفکران، نظریات گوناگونی را مطرح کرده‌اند اما در هر صورت آنان همگی خوبی عدالت را قبول دارند. به نظر می‌رسد عدالت امری بدیهی است و در مورد نیکویی آن نمی‌توان شک کرد. در زندگی انسان‌ها هم عدالت و ظلم کاربرد زیادی دارند. به حکم «فهم مشترک» بشر، وقتی همه چیز در جای خودش باشد نظم و آرامش حاکم است، اما وقتی عدل و انصافی نباشد نظم زندگی به هم می‌خورد و هرج و مرج و در نتیجه شورش و آشفتگی پیش می‌آید. وقتی شورش‌ها و طغیان‌ها را ریشه‌یابی می‌کنیم، می‌توانیم یکی از دلایل اصلی آن را بی‌عدالتی و ظلم بدانیم. بی‌تردید در زندگی اجتماعی افراد در جامعه باید عدل و در نتیجه نظم حاکم باشد؛ زیرا استقرار نظم بر پدیده‌های تکوینی و تشریحی مایه حیات و زندگی است و یا به تعبیر دیگر فعالیت و موجودیت هر پدیده‌ای در گرو استقرار نظم است.

عدالت نه تنها در بین انسان‌ها مطرح است، بلکه در جهان طبیعت هم می‌توان مصادیق عدالت را مشاهده کرد. نظام احسن، نظامی است که در آن همه چیز در جای خودش باشد؛ یعنی هیچ بی‌نظمی و هرج و مرجی در آن وجود نداشته باشد و این به معنی نظامی است که در آن عدالت رعایت شود. موجودات هم اگر از حدود خود تجاوز کنند، نظم عالم را بر هم می‌زنند. پس عدالت امری است که لازم است رعایت شود.

عدالت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در علوم انسانی است که اهمیت بی‌بدیل آن بر کسی پوشیده نیست. غالب مکتب‌ها و نظریه‌ها کوشیده‌اند این اصل و مفهوم را از جنبه نظری و عملی وجهه همت خود قرار دهند و خود را متصف به آن وانمود کنند. هدف همه ادیان الهی هم تحقق این اصل بوده است. دین مبین اسلام نیز به عنوان خاتم ادیان، تحقق عدالت را در سرلوحه اهداف خود قرار داده است. بی‌دلیل نیست که آیات و روایات زیادی درباره عدالت و واژه‌های مترادف و متضاد آن وجود دارد. تا آن جا که از رسول خدا نقل شده است که: «کشور با کفر می‌ماند اما با ظلم ماندنی نیست». آیات الهی اشاره دارند که پیامبران را با مشعل‌های هدایت فرستادیم و به آن‌ها کتاب و میزان دادیم تا عدالت را برپا دارند. (حدید، آیه 25). بنابراین چه بیانی رساتر از این که قرآن، استقرار عدالت و گسترش آن را یکی از اهداف اساسی و فلسفه بعثت انبیا ذکر کرده و آن را از صفات الهی و بارزترین خصیصه آفرینش و نیکوترین خصلت انسان معرفی کرده است.

خداوند خود عادل است و عدالت را در این جهان و جهان پس از مرگ رعایت می‌کند. عدالت الهی را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد: عدالت تکوینی آن است که خداوند متعال هر کسی را به اندازه آنچه استحقاق دارد، وجود و استعداد و کمالات وجودی عطا می‌کند. عدالت تشریحی آن است که خداوند متعال در هر زمانی به وسیله انبیا و اوصیا، آنچه را موجب رشد و کمال انسان‌هاست به آن‌ها گوشزد می‌کند و زیر عنوان شریعت، وسایل اعتدال دنیا و آخرت آن‌ها را

فراهم می‌کند، نه آن‌ها را به آنچه مقدرشان نیست مکلف می‌کند و نه آنچه را مایه‌ی سعادتشان است از آن‌ها دریغ می‌دارد. معنای عدالت جزایی در مورد خداوند متعال این است که در مقام پاداش، بین نیکوکاران و ستم‌کاران فرق می‌گذارد؛ یعنی هر کس را در برابر عملش پاداش می‌دهد. اگر عمل و کارکرد کسی خوب باشد، پاداش نیک دریافت می‌کند و اگر بد باشد، بد می‌بیند و آیات بسیاری در قرآن دال بر این مطلب است مانند آیه 286 سوره بقره و آیه 51 سوره ابراهیم.

عدالت در غیر خدا نیز شامل عدالت فردی و اجتماعی است که عدالت اجتماعی هم شامل عدالت اقتصادی، عدالت قضایی و اداری و عدالت سیاسی است. عدالت اجتماعی را می‌توان بزرگترین هدف از تشکیل حکومت اسلامی تلقی کرد. عدالت اجتماعی و سیاسی به قدری با اهمیت است و به سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها پیوند خورده که هیچ ملت و مکتب و اندیشمند سیاسی و اجتماعی آن را نادیده نگرفته است و حتی حکومت‌ها و حکام جور نیز سعی داشته‌اند که ریاکارانه، خود و نظام‌شان را متصف به آن بدانند و هدف خود را عدالت اعلام کنند.

در باب مفهوم عدالت، تعریف‌ها و دیدگاه‌های متنوع و متعددی وجود دارد که توسط اندیشمندان مختلف اسلامی و غیر اسلامی در گذشته و حال عرضه شده است.

نظریه عدالت یکی از مهم‌ترین مباحث در اخلاق و سیاست است و فیلسوفان، مباحث زیادی را به آن اختصاص داده‌اند. از جمله این فیلسوفان، ارسطو و خواجه نصیرالدین طوسی هستند. در فصل دوم به مبحث عدالت ارسطو می‌پردازیم. ارسطو ملقب به «معلم اول» مباحث زیادی را به عدالت اختصاص داده است و در بهترین اثرش در اخلاق با نام «اخلاق نیکوماخوس» عدالت را به تفصیل بیان می‌کند. فصل دوم این رساله با بررسی ویژگی‌های اخلاق ارسطویی آغاز خواهد شد. در ادامه بحث فضایل و تقسیمات آن مطرح می‌شود که می‌توان فضایل اخلاقی و فضایل عقلانی را نام برد. عدالت در گروه فضایل اخلاقی قرار می‌گیرد. ارسطو عدالت را به دو معنای عدالت عام و عدالت خاص به کار می‌برد که به توضیح هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت. در قسمت بعد نسبت عدل و انصاف را شرح خواهیم داد و برتری انصاف نسبت به عدل را بیان خواهیم کرد. برای انجام هر عملی نیاز به شرایطی است که با توجه به آن شرایط، معقول به نظر می‌رسد که در این فصل همچنین به شرایط عمل عادلانه اشاره می‌شود. در ادامه فصل به مبحث عدالت در فلسفه سیاسی ارسطو می‌پردازیم و در پایان مسأله عقل عملی مطرح می‌شود که رابطه نزدیکی با عدالت دارد.

فصل سوم در مورد مسأله عدالت در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی است. خواجه طوسی ملقب به «استادالبشر» از علمای بزرگ ریاضی، نجوم و حکمت ایران در قرن هفتم است. او نیز مباحث زیادی در مورد عدالت دارد و در مهم‌ترین اثرش در اخلاق با نام «اخلاق ناصری» عدالت را به تفصیل بیان می‌کند.

در فصل سوم، ابتدا ویژگی‌های اخلاق از نظر خواجه نصیر بررسی می‌شود و در ادامه مبحث فضایل و انواع آن را بیان خواهیم کرد. عدالت یکی از اجناس فضایل محسوب می‌شود که فضایل زیادی تحت آن قرار می‌گیرد. در قسمت بعد به بحث انواع عدالت خواهیم پرداخت و ابتدا عدالت عام بررسی می‌شود. در بحث عدالت خاص، ابتدا عدالت در رابطه انسان با خدا را بیان می‌کنیم و در ادامه، عدالت در رابطه انسان‌ها با یکدیگر بیان می‌شود. عدالت در اندیشه سیاسی خواجه، بحثی مهم و جامع است که به طور مفصل شرح خواهد شد و همچنین به شرایط عمل عادلانه از نظر خواجه نیز می‌پردازیم. در پایان خواجه بحث برتری فضل نسبت به عدالت را بیان می‌کنیم.

در فصل چهارم به ارزیابی نظریات ارسطو و خواجه نصیر در مورد عدالت پرداخته می‌شود و تا حد امکان این نظریات مورد نقد قرار می‌گیرد.

امید است این رساله نقطه شروعی باشد برای اندیشمندان و دانشجویان که بعد از این، رساله‌ها و کتاب‌های زیادی را در این موضوع (بررسی تطبیقی عدالت) به رشته تحریر درآورند؛ زیرا: اولاً، عدالت از اصول مذهب شیعه است و از این رهگذر اهمیت بسیاری دارد. ثانیاً، عدالت پایه بسیاری دیگر از اصول دین و مذهب همچون نبوت، معاد و امامت می‌باشد و باید از بررسی‌ها و تحقیقات فکری سرشار باشد. ثالثاً، حکومت‌های گوناگون جوامع تاریخی ظاهراً بر اساس ادعای عدالت شکل گرفته است و عدالت در تمام ادوار تاریخ، اصل تعیین‌کننده و شکل‌دهنده فرهنگ‌ها و حکومت‌های این جوامع به شمار رفته و می‌رود.

## فصل اول

### کلیات

#### 1-1- کلید واژه‌ها

1- عدالت (Justice): عدالت حد وسط برای افراط ستم کردن و تفریط ستم دیدن است. همچنین عدالت این است که همه قوای نفسانی (عفت، شجاعت، حکمت) با یکدیگر اتفاق داشته و از قوه ممیزه (عاقله) پیروی کند تا فرد را در ورطه سرگردانی قرار ندهد و از طرفی اثر انصاف در او ظاهر شود. (مک اینتایر، 1385، ص 89) (نصیر الدین طوسی، 1373: 111).

2- عقل عملی (Practical Reason): عقل عملی، عقلی است که ما را قادر می‌سازد در موارد خاص درست حکم کنیم و مطابق با حکم خود عمل نماییم. (مک اینتایر، 1385: 94).

3- ارسطو (Aristotle): فیلسوف قرن چهارم قبل از میلاد، ملقب به معلم اول. متولد 384 قبل از میلاد، متوفی 322 قبل از میلاد. نام یونانی وی آریستوتلس است. او شاگرد افلاطون بود. از جمله کتاب‌های مهم او می‌توان به اخلاق نیکو ماخوس اشاره کرد. (خراسانی، 1385: 19).

4- خواجه نصیر الدین طوسی (Khaje Nasir Al-Din Tusi): فیلسوف، متکلم، منجم و ریاضی دان قرن 7 هجری قمری، متولد یازدهم جمادی الاولی 597 در طوس و متوفی هفدهم ذی الحجه 672. از مهمترین تالیفات ایشان می‌توان به اخلاق ناصری و تجرید العقاید اشاره کرد. (همایی، 1348: 6).

## 1-2- تبیین مساله پژوهشی و اهمیت آن

بحث درباره عدالت، معنی و جایگاه آن در جهان بحثی است که کمتر فیلسوف برجسته ای از آن غافل مانده باشد. در این رساله سعی می شود نظر ارسطو و خواجه نصیر الدین طوسی در این موضوع مورد بحث و گزارش قرار گیرد و درباره ماهیت عدالت از نظر این دو فیلسوف تأمل گردد، ویژگی های هر یک از آن دو شرح داده شود و با شیوه مطالعه تطبیقی نقاط قوت و ضعف هر یک از آن ها بیان گردد. نظریه عدالت یکی از مهم ترین مباحث در فلسفه اخلاق و سیاست است. ارسطو در بحث از بهترین زندگی، آن را زندگی همراه با حکمت عملی و فضیلت اخلاقی می داند و فضیلت در حد وسط (اعتدال) نهفته است. ارسطو عدالت را به معنای عام و خاص به کار می برد. از نظر ارسطو عدالت، کل فضایل را در بر می گیرد. او به نقش قانون و دولت شهر اهمیت می دهد و اطاعت از قانون را عدالت می داند؛ بنابراین نظریه عدالت ارسطو با سیاست او دارای پیوند است. نظریه عدالت خواجه نصیر الدین طوسی هم در ارتباط با سیاست و فلسفه سیاسی او مطرح می شود و حتی او عدالت را یکی از عوامل ثبات و پایداری اجتماعات مدنی می داند، خواجه نصیر الدین طوسی عدالت را بعد از محبت اکمل فضایل می داند.

در بادی امر، به نظر می رسد که میان نظر خواجه نصیر الدین طوسی درباره موضوع مورد پژوهش و نظر ارسطو تفاوت هایی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## 1-3- اهداف

- 1- تبیین دیدگاه ارسطو در مورد عدالت.
- 2- توضیح و ارائه دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی درباره عدالت.
- 3- بررسی نقاط ضعف و قوت دیدگاههای ارسطو و خواجه نصیر الدین طوسی در مورد عدالت.
- 4- نشان دادن تفاوت ها و اشتراکات فکری ارسطو و خواجه نصیر الدین طوسی.
- 5- تبیین میزان تأثیر اندیشه های ارسطو بر خواجه نصیر الدین طوسی.

## 1-4- فرضیات و پرسش ها

- 1- ارسطو عدالت را چگونه می فهمد؟
- 2- برداشت خواجه نصیر الدین طوسی از عدالت چیست؟
- 3- نقاط اشتراک و تفاوت عدالت ارسطو و خواجه نصیر الدین طوسی چگونه مشخص می شود؟
- 4- نقش عدالت در نظریات سیاسی هر دو فیلسوف چیست؟

5- چه تأثیری اندیشه های ارسطو بر اندیشه های خواجه نصیر الدین طوسی دارند؟

### 5-1- پیشینه تحقیق

در مورد عدالت از نظر دو فیلسوف مورد بحث کتابی در دسترس نیست؛ اما در مورد عدالت از نظر هر یک از آن ها کتاب های زیادی نوشته شده است. در مورد ارسطو نویسندگان غربی کتاب های زیادی نوشته اند از جمله السدیر مک اینتایر که او را ارسطو گرا می دانند. حتی فیلسوفان مسلمان هم کتاب های زیادی در مورد نظریات ارسطو از جمله عدالت و تاثیرات آن بر فیلسوفان دیگر نوشته اند. خود ارسطو هم بحث جامعی به عدالت اختصاص داده و در بهترین اثرش در اخلاق، عدالت را به تفصیل بیان می کند. در مورد نظریات خواجه نصیر الدین طوسی از جمله عدالت او هم کتاب های زیادی نوشته شده است و نویسندگان زیادی به نظریات او توجه داشته اند. اما کتابی که به بررسی تطبیقی عدالت ارسطو و خواجه نصیر الدین طوسی پرداخته باشد نوشته نشده است. در این رساله سعی می شود که نظریه عدالت ارسطو و خواجه نصیر الدین طوسی به طور مفصل شرح شود و حتی جزئی ترین مسائل و نظریات آن ها در مورد عدالت با روش تطبیقی بررسی شود. از جمله کتاب هایی که بحث عدالت از نظر این دو فیلسوف در آن مطرح است کتاب های زیر است:

1- السدیر مک اینتایر، فلسفه اخلاق در تفکر غرب، ترجمه دکتر حمید شهریاری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، 1385.

2- خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم، 1373.

3- ایرج میر، رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی از پیوند دین و سیاست، نشر نی، چاپ اول، تهران، 1380.

4. Alasdair Macintyre, whose Justice? Which Rationality? Notre Dame, Indiana: university of Notre Dame, press 1988.

در این کتاب مک اینتایر به شرح و تفسیر عدالت از دیدگاه ارسطو و هیوم پرداخته است.

### 6-1- روش تحقیق و مراحل آن

توصیفی، تحلیلی اسنادی، کتابخانه ای.

## فصل دوم

### ارسطو

#### 2-1- زندگی نامه و آثار اخلاقی ارسطو

« ارسطو در سال 384 ق.م در استاگیرا در تراکیه متولد شد، و پسر نیکوماخوس، پزشک پادشاه مقدونی، آمنتیاس دوم بود. ارسطو هنگامی که حدود هفده سال داشت به قصد تحصیل به آتن رفت و در سال 368 ق.م عضو آکادمی شد و در مدت بیست سال تا هنگام مرگ افلاطون در 348 ق.م با او در معاشرت دائم بود. ارسطو، افلاطون را دوست و راهنمای خود می‌شمرد و او را تا سر حد کمال می‌ستود و با آن که در سال‌های بعد علایق علمی او بسیار هویدا شد تعالیم مابعدالطبیعی و دینی افلاطون، تأثیر پایدار در او داشت. در واقع این جنبه از تعلیم افلاطون بود که شاید به سبب آن که تمایل ارسطو به مطالعات تجربی را تعدیل می‌کرد، ارزش خاصی برای ارسطو داشت.

ارسطو بعد از مرگ افلاطون آتن را ترک کرد و شعبه‌ای از آکادمی در شهر آسوس در ناحیه تروود تأسیس کرد. ارسطو در این جا به توسعه نظریات مستقل خود پرداخت. سه سال بعد به میتلین در لسبوس رفت و در آن جا بود که احتمالاً با تئوفراستس، یک بومی‌ارسوس در همان جزیره آشنایی یافت و این شخص بعدها مشهورترین شاگرد ارسطو شد.

در سال 343 ق.م فیلیپ مقدونی ارسطو را به پلا دعوت کرد تا تعلیم و تربیت پسرش اسکندر را که در آن زمان سیزده سال داشت به عهده بگیرد. این دوره در دربار مقدونی و کوشش برای اعمال نفوذ اخلاقی واقعی برای



شاهزاده جوان که بعدها نقشی چنان برجسته در صحنه سیاسی ایفا کرد و نام او به عنوان اسکندر کبیر به آیندگان رسید، باید در توسعه افق فکر ارسطو و آزاد کردن او از مفاهیم و تصورات تنگ و محدود یونانی تأثیر بسیار داشته باشد، هر چند این تأثیر آن طور که مورد انتظار بود چندان عمیق و بزرگ نبوده است.

وقتی اسکندر در سال 336 ق.م بر تخت سلطنت نشست، ارسطو مقدونیه را ترک کرد و به استاگیرا، زادگاه خود رفت. پس از مدتی ارتباط میان فیلسوف و شاگردش به سستی گرایید؛ زیرا ارسطو هر چند تا اندازه ای سیاست مقدونیان را تأیید می کرد اما تمایل اسکندر را به تلقی یونانیان و بیگانگان به عنوان این که در وضع و موقعیت مساوی اند را نمی پسندید. در سال 335 ق.م ارسطو به آتن بازگشت و در آن جا مدرسه خود را تأسیس کرد. مدرسه او در شمال شرقی، در لوکیوم بود. «مدرسه» همچنین به نام «پریپاتوس» (مشایی) معروف بود و اعضای آن معروف بودند به «پریپاته تیکوی» (مشائیان)؛ زیرا عادت آن ها چنین بود که بحث های خود را هنگام قدم زدن در راهرو سرپوشیده ادامه می دادند و یا مقدار زیادی از تعلیم در راهرو داده می شد.

اسکندر کبیر در سال 323 ق.م درگذشت و عکس العمل آن در یونان بر ضد اقتدار مقدونیان، منجر به اتهام بی دینی علیه ارسطو شد که در ایام جوانی اش با آن رهبر بزرگ چنان ارتباط نزدیکی داشت. ارسطو آتن را ترک کرد و به خالکیس در اوپونیا رفت و در آن جا در ملک مادر در گذشته خود زندگی کرد. مدت کوتاهی بعد از آن، در سال 322 ق.م در اثر بیماری درگذشت. «کاپلستون، 1362: 368-365».

### آثار اخلاقی ارسطو:

ارسطو نظریه های اخلاقی خود را در سه کتاب زیر مطرح کرده است:

1- اخلاق نیکوماخوس<sup>1</sup>

2- اخلاق اودموس<sup>2</sup>

3- اخلاق کبیر<sup>3</sup>

اخلاق نیکوماخوس که گویا پسر ارسطو که مانند پدر او، نیکوماخوس نام داشت با همکاری یکی از شاگردان او تنوفاست، از یادداشت های شاگردان حاضر در جلسات درس استاد فراهم آورده و منتشر کرده است و بدین جهت، اخلاق نیکوماخوس نامیده شده است. کتاب دیگر که اخلاق اودموس نام دارد را یکی از شاگردان ارسطو به نام اودموس از تقریرات استاد فراهم آورده است. کتاب سوم که با نام اخلاق کبیر شهرت

---

<sup>1</sup> - Ethica Necomachea

<sup>2</sup> - Ethica Eudemia

<sup>3</sup> - Magna Moralia

دارد بسیار کوچکتر از دو کتاب دیگر است و مجموعه ای از خلاصه نظریات اخلاقی ارسطو است. اخلاق نیکوماخوس، مفصل تر و منظم تر از دو کتاب دیگر است و بدین جهت از مراجع درجه اول در فلسفه اخلاق به شمار می آید.

## 2-2- رویکرد اخلاق ارسطویی

در فلسفه اخلاق جدید، نظریات اخلاقی را به دو گروه عمده غایت گرا<sup>1</sup> و وظیفه گرا<sup>2</sup> تقسیم می کنند. اخلاق در دیدگاه غایت گرایان عهده دار کشف ابزار و رسیدن به یک غایت بشری است؛ یعنی غایت و هدف، نیک و بد اعمال را مشخص می کند. اما در مقابل، وظیفه گرایان معتقدند که مسأله اصلی اخلاق، یافتن وظایف و امور صواب است؛ به عبارتی، انجام کارهای خوب و وظیفه ماست، صرف نظر از فایده یا ضرری که ممکن است از کار عائد آدمی شود.

عده ای از محققان تصریح کرده اند که اخلاق ارسطویی، غایت گراست. «اخلاق ارسطو مشخصاً غایت گراست. اخلاق در چشم او انجام اعمالی است، بدان دلیل که ما آن ها را عامل تحصیل «خیر بشر» می یابیم، نه بدان دلیل که فی نفسه صواب و درست هستند.» (Ross, 1995: 196). ارسطو «سعادت» را غایت زندگی می داند و سعادت مفهومی است که برداشت های متفاوتی می توان از آن داشت. عده ای آن را با لذت و خوشی و یا قدرت یکی می گیرند اما منظور ارسطو از سعادت چیز دیگری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. ارسطو معتقد است که هر کس در زندگی به دنبال اهدافی است که برای خود خیر تصور می کند و به دنبال وسیله ای برای رسیدن به آن خیر است. «غایت هر دانش و هر فن، و همچنین هر عمل و هر انتخاب یک چیز است. از این رو به حق، خیر، غایت همه چیز نامیده شده است.» (ارسطو، 1378: 14). به نظر می رسد اصول مذهب ارسطو در اخلاق با سایر تعالیم فلسفی او توافق دارد؛ یعنی او در اخلاق نیز مانند همه ابواب حکمت، نخست در پی آن می رود که غایتی را معلوم سازد، تا از آن پس به کشف وسایل برای وصول به آن غایت پردازد، که البته غایات او جنبه عمل انسانی دارد.

## 2-3- فضایل و تقسیم بندی آن

همان طور که در بند قبل اشاره شد اخلاق ارسطویی، غایت گرایانه است؛ یعنی ارسطو معتقد است که تمام کارهای انسان به خاطر هدفی صورت می گیرد و ارسطو به دنبال آن است که ببیند کدام هدف در زندگی خیر

---

<sup>1</sup> -Teleological

<sup>2</sup> -Deontological

است و با چه وسیله ای می توان به آن خیر رسید. او معتقد است که هدف بر دو قسم است: هدفی که وسیله برای اهداف دیگر است و هدفی که این چنین نیست یعنی فی نفسه ارزشمند است و وسیله برای اهداف دیگر نیست که این همان «خیر اعلی» انسان است و ما همه خیرهای دیگر را برای آن می خواهیم. «ارسطو معتقد است غایتی هست که ما آن را برای خودش می خواهیم و اگر ما همه چیز را برای چیز دیگری بخواهیم، در آن صورت روند تابی نهایت ادامه خواهد یافت و خواسته های ما تو خالی و پوچ می گردد.» (Macintyre, 1022:58) ارسطو این خیر اعلی را «سعادت» می داند.

سعادت نزد ارسطو اجزاء متعدد دارد. ارسطو سه نوع خیر را از هم تفکیک می کند: 1- خیرهایی که مربوط به روح و عقل انسان هستند و موجب حیات متأملانه می شوند و آن ها را «خیرهای نفسانی» می گوید. 2- خیرهایی که موجب پیدایش فضایل اند که به آن ها «خیرهای جسمانی» می گوید. 3- «خیرهای بیرونی» مثل قدرت، ثروت و مانند آن. از نظر ارسطو سعادت انسان با مجموع این خیرها، کامل ترین سعادت است. اما از نظر او، اهمیت خیرهای نفسانی بیشتر از خیرهای جسمانی و فضایل اخلاقی است و خیر اخلاقی هم نسبت به خیرهای بیرونی، اهمیت بیشتری دارد. دلیل آن، این است که با خیر اخلاقی می توان خیر بیرونی کسب کرد ولی با خیر بیرونی نمی توان خیر اخلاقی کسب کرد. «به نظر ارسطو گر چه انسانی که واجد سه خیر باشد زندگی سعادت‌مندانه ای دارد، اما در نهایت معتقد است که بدون خیرهای بیرونی هم می توان زندگی سعادت‌مندانه ای داشت ولی بدون دو خیر دیگر نمی توان سعادت را کسب کرد.» (شهریاری، 1385: 81).

به نظر ارسطو، غایت هر موجودی با ملاحظه چیزی روشن می شود که او را از انواع دیگر موجودات متمایز می کند و «عقل» فصل ممیزه انسان با انواع دیگر موجودات است. چون تعقل منحصرأ انسانی است پس خیر و کمال او در اعمال درست عقل نهفته است. «عقلانیت انسان در دو نوع فعالیت مشخص می شود: فعالیت های عملی که در آن ما از دستورات عقل، اطاعت یا سرپیچی می کنیم که ارسطو حوزه آن را فضایل اخلاقی می داند و دیگری فعالیت های فکری که با تعقل حاصل می شود و فضایل عقلانی نام دارند؛ پس برای رسیدن به سعادت، علاوه بر فعالیت فکری نیازمند فضایل اخلاقی هم هستیم.» (همان: 78). بنابراین زندگی سعادت‌مندانه از نظر ارسطو، زندگی مطابق با فضیلت است. برای روشن کردن بحث، ابتدا باید ببینیم که خود فضیلت به چه معناست. فضایل، اوصافی نفسانی هستند که تحصیل شان باعث رسیدن به حیات سعادت‌مندانه می شود. پس فضایل، وسایل رسیدن به سعادت هستند. فضایل، ملکاتی هستند که موجب افعال خاصی می شوند و خواسته ها و احساسات ما را مهار می کنند. پس ما فضایل را هم به خاطر خودشان ارج می نهیم و هم به خاطر این که وسیله برای حیات سعادت‌مندانه هستند.

ارسطو معتقد است که فضیلت کیفیتی است که با نفس آدمی ارتباط دارد و در نفس هم قائل به سه پدیدار است: 1- عواطف عاری از خرد 2- استعدادها 3- ملکات مربوط به سیرت. فضیلت باید جزء یکی از این ها باشد. «ارسطو، فضیلت را جزء گروه اول نمی‌داند؛ زیرا عواطف عاری از خرد، احساس‌هایی هستند که بالذت و درد همراه اند از قبیل خشم، ترس، شادی و... و ابراز آن‌ها بدون هیچ توجیه عقلانی صورت می‌گیرد. ثانیاً، ما به وسیله این عواطف، نیک و بد به شمار نمی‌آییم و ستوده یا نکوهیده نمی‌شویم. از طرف دیگر، این عواطف بدون انتخاب و تصمیم قبلی به ما روی می‌آورند، در حالی که اعمال ناشی از فضیلت همیشه مسبوق به انتخاب و تصمیم قبلی اند و یا دست کم عنصری از انتخاب و تصمیم با آن‌ها همراه است.

فضیلت جزء استعدادها هم نیست؛ زیرا ما به سبب دارا بودن این یا آن عاطفه، نیک و بد به شمار نمی‌آییم و ستوده یا نکوهیده نمی‌شویم. به علاوه، استعدادها در وجود ما امری طبیعی است در حالی که ما به موجب طبیعت، دارای فضیلت نیستیم. پس فضیلت جزء ملکات قرار می‌گیرد؛ بنابراین فضیلت ملکه‌ای نفسانی است.» (ارسطو، 1385:62).

ارسطو فضیلت اخلاقی را چنین تعریف می‌کند: «قابلیتی برای انتخاب، که اساساً عبارت است از حد وسط که با قاعده‌ای نسبت به ما معین می‌شود؛ یعنی قاعده‌ای که به وسیله آن، یک انسان عاقل آن حد وسط را معین می‌کند.» (ارسطو، 1378:66). بنابراین ارسطو از فضیلت به عنوان حد وسط هم سخن می‌گوید اما منظور او از حد وسط، حد وسطی نیست که از لحاظ عددی محاسبه شود. ما نمی‌توانیم به وسیله قواعد ریاضی معین کنیم که افراط چیست، حد وسط و تفریط چیست. این به خصیصه احساس یا عمل مورد بحث بستگی دارد: در بعضی موارد ممکن است خطا کردن در طرف افراط مرجح باشد تا خطا کردن در طرف تفریط و در بعضی موارد، عکس این درست است. اما نظریه حد وسط (اعتدال) ارسطو را نباید به عنوان ستایش میانه روی در زندگی اخلاقی در نظر گرفت؛ زیرا فضیلت از آن جهت که با برتری سروکار دارد، نوعی افراط و زیاده روی است، فضیلت از جهت ذات و تعریف آن است که حد وسط است. «این نکته را می‌توان به وسیله نموداری که در علم اخلاق "نیکولائی هارتمان برلنی" ارائه شده است نشان داد که در آن خط افقی در پایین شکل، بعد هستی‌شناسی را نشان می‌دهد و خط عمودی بعد ارزشی (ارزش اخلاقی) را.

